

## تحلیل فضیلت اخلاقی صبر بر مصیبت در سیره حضرت زهرا

sh.fayaz@chmail.ir

Hekmatquestion@gmail.com

کچھ سمانه کارگر شورکی / طلبه سطح سه اخلاق و تربیت اسلامی مؤسسه آموزش عالی حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> میبد

محمدعلی محیطی اردکان / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ؑ</sup>

پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۸

دریافت: ۹۸/۱۱/۱۴

### چکیده

براساس آموزه‌های اسلامی، صبر یکی از چهار ستون ایمان است و از مهم‌ترین فضایل اخلاقی به‌شمار می‌رود که تکامل معنوی انسان در قوس صعود، به آن وابسته است. بدون تردید سیره عملی معصومان<sup>ؑ</sup> از جمله حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> بهترین راهنما و الگوی رهروان در مسیر قرب الهی است. محور پژوهش در مقاله حاضر، تحلیل صبر بر مصیبت در سیره حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> می‌باشد که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی تدوین شده است. برخی روایات، صبر را به صبر از مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر مصیبت تقسیم نموده‌اند. دو قسم اول به‌روشنی در سیره حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> ملاحظه می‌شود، اما از آن جهت که ممکن است با توجه به برخی گزارش‌های نقلی و تاریخی در صبر ایشان هنگام مصیبت تردید شود، مقاله حاضر می‌کوشد با تحلیل مفهومی صبر، تصویری درست و روشن از صبر آن حضرت بر مصیبت را ارائه دهد و حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> را الگوی صبر برای جهانیان معرفی کند.

کلیدواژه‌ها: حضرت زهرا<sup>ؑ</sup>، صبر، مصیبت، صابره، اخلاق.

مقدمه

شریفی و یوسفیان، ۱۳۸۸، ص ۲۷۳-۲۸۰) بر عصمت ایشان نیز نشان‌دهنده آن است که از ایشان گناه، خطا و فراموشی سر نزده است. باین حال، چه بسا برخی با استناد به گزارش‌های تاریخی و یا برخی متون روایی چنین بپندارند که بعضی از فرازهای زندگی حضرت زهرا علیها السلام در ظاهر نشان از بی‌صبری ایشان دارد؛ گریه‌های ایشان هنگام جدایی از پدر، نفرین بر غصب‌کنندگان خلافت، طلب مرگ و شکوه به خدا نمونه‌هایی از این موارد است. به‌راستی، مسائلی از این قبیل چگونه قابل تحلیل است و آیا به مقام صبر ایشان لطمه‌ای وارد نمی‌کند؟ و چگونه می‌توان تعارض پیش‌گفته را حل کرد؟ هرچند در زمینه صبر کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی به رشته تحریر درآمده است؛ اما پس از بررسی پیشینه این موضوع، کتاب یا مقاله‌ای مستقل درباره صبر بر مصیبت در سیره حضرت زهرا علیها السلام و پاسخ به شبهات آن یافت نشد. در این مقاله می‌کوشیم با روش توصیفی - تحلیلی، پس از مفهوم‌شناسی، به تحلیل فضیلت صبر بر مصیبت در سیره اخلاقی حضرت زهرا علیها السلام پرداخته، به بعضی از مهم‌ترین شبهات آن پاسخ دهیم.

۱. مفهوم‌شناسی

یکی از گام‌های بنیادین برای بررسی هر مسئله پژوهشی توضیح مفاهیم کلیدی به کاررفته در آن است. پیمودن این مرحله در پژوهش‌های نظری به‌ویژه در حوزه اعتقادات اهمیتی دوچندان دارد. از این راه می‌توان از بسیاری خطاها، از جمله، اشتراک لفظی در امان ماند. افزون بر این، با بررسی مفهومی یک واژه می‌توان به فهمی مشترک از آن دست یافت و براساس آن، گزاره‌های دربردارنده آن واژه را به‌درستی درک کرد. با این شیوه قرائت واحدی بر متن حکم‌فرما شده، مسیر برداشت‌های نادرست بسته می‌شود. از این‌رو، به بررسی مفهومی دو کلیدواژه «صبر» و «مصیبت» می‌پردازیم:

۱-۱. صبر در عرف

صبر در عرف به معنای تحمل مصیبت‌هاست. در واقع، صبر در این برداشت پذیرش شرایط موجود است. اکنون به بررسی معانی دیگر صبر می‌پردازیم و در ضمن به پاسخ این پرسش دست می‌یابیم که آیا صبر، تنها معنای انفعالی دارد؟

صبر یکی از فضایل اخلاقی است که اهمیتی بسیار دارد. یکی از دلایل اهمیت صبر این است که براساس آموزه‌های اسلامی، عامل بسیار مهمی در رسیدن به کمال حقیقی انسان است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند: «الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۰)؛ صبر نسبت به ایمان، مانند سر نسبت به بدن است. روشن است که برای دستیابی به هدف والای کمال حقیقی انسان، باید راهی را بپیماییم که به آن هدف ختم شود. بدین منظور باید از کسی الگو بگیریم که از خطا و اشتباه به دور باشد. یکی از این معصومان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ایشان در روایات، سرور زنان جهانیان، پاک و برگزیده الهی معرفی شده است (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۸۷؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۶۰؛ طبری املی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۷۸). روشن است که از برگزیده خدا و شخصیتی که الگو برای تمام زنان عالم از اولین تا آخرین است، انتظار می‌رود بالاترین درجات فضائل اخلاقی، از جمله صبر را داشته باشد.

براساس آموزه‌های روایی صبر بر سه نوع است: صبر بر مصیبت، صبر بر اطاعت و صبر از مصیبت (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۳۸).

در زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌توان نمونه‌های فراوانی از صبر و استقامت را در هر سه نوع مشاهده کرد؛ با صبر بر مصیبت، در ناداری‌های مالی استقامت می‌ورزید و در دوره‌ای که برخی لباس حریر می‌پوشیدند، به پوشیدن لباسی متناسب با شأن دختر رسول الهی قناعت می‌کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۲۲). همچنین، سبک زندگی عبادی ایشان گواه روشنی بر صبر ایشان بر اطاعت الهی است. آن گونه که در حدیثی قدسی آمده است، خداوند متعال به فرشتگانش می‌گوید: «ای فرشتگان من! به بنده من فاطمه بنگرید، که سرور زنان در جوار من است و او از ترس من، بدنش می‌لرزد و با دلش به عبادت من روی آورده، گواه باشید که پیروانش را از آتش ایمن می‌گردانم» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۹۲؛ طبری املی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۹۷). گواهی آیات (احزاب: ۳۳؛ شوری: ۳۳؛ آل عمران: ۶۱؛ رک: مغنیه، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۷۸-۷۶؛ ج ۶، ص ۲۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۳-۴۴؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۸؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ ج ۳، ص ۲۴۶)، روایات (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۷۴؛ محقق، ۱۳۹۱، ص ۲۵۸-۲۴۲؛ شریفی و یوسفیان، ۱۳۸۸، ص ۳۱۸-۳۲۶) و عقل (رک:

## ۱-۲. صبر در لغت

لغت‌شناسان صبر را به معنای حبس (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۳۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۷۰؛ کبیر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۲۲۲) و جزء را نقیض آن دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۱۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۳). منظور از صبر، نگهداری خود بر مدار عقل است. به تعبیر دیگر، صبر به معنای حفظ و نگهداری خود در هنگام شدت و تنگی دانسته شده است. براین اساس، انسان صبور کسی است که هنگام رویارویی با سختی‌ها از مقتضای عقل خارج نشود و تلاش کند در شرایط سخت براساس حکم عقل پیش برود. هنگامی که صبر در سیاق دینی مورد توجه قرارگیرد، حفظ نفس بر مدار شرع نیز لحاظ می‌گردد و در مجموع، صبر به معنای آن است که انسان همواره خود را مطابق با آنچه عقل و شرع اقتضاء می‌کند، نگه دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۷۴).

## ۱-۳. صبر در اصطلاح

در فرهنگ اسلامی، صبر نه به معنای انفعال، بلکه امری ایجابی و فعالیتی درونی است. در فضای اخلاقی، «صبر» دو نوع کاربرد دارد: الف). معنای عرفی عام؛ خودداری از جزع و بی‌تابی. ب). معنای عرفی متشرعه؛ تحمل، پایداری و مقاومت برای رضای خدا. صبر در این کاربرد، یک فضیلت اخلاقی است که قیدی بیش از خودداری از بی‌تابی در آن لحاظ شده است: جلب رضایت خدا. اگر شخص مصیبت‌دیده به خاطر خجالت کشیدن، از ناله و فریاد در حضور دیگران خودداری کند، از منظر اخلاق عمومی پسندیده است؛ اما کار او از نظر شرع موجب کمال نیست. منظور از صبر که در روایات و آیات به‌عنوان یکی از بالاترین فضیلت‌ها به آن سفارش شده، این نوع صبر نیست؛ بلکه خویشتن‌داری و مقاومتی مدنظر است که با انگیزه الهی و برای جلب رضایت خداوند باشد. به این معنا صبر یا واجب است یا مستحب (mesbahyazdi.ir).

مرحوم نراقی می‌گوید: صبر و شکیبایی، ضد جزع و بی‌تابی است و آن عبارت است از: ثبات و آرامش نفس در مصائب و استقامت در برابر آنها، به طوری که از گشادگی خاطر و شادی آرامشی که پیش از حوادث داشت، بیرون نرود و زبان خود را از شکایت و اعضای خود را از

حرکات ناهنجار، نگاه دارد (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۸۱۴).

همچنین صبر در فرهنگ قرآنی به معنای مقاومت و ایستادگی در برابر انواع شداید و مشکلات است، هرچند در میان مردم عامی به معنای دست روی دست گذاشتن و به انتظار نشستن به کار می‌رود. «صبر در قرآن جنبه مثبت دارد و اراده، نیرو و مقاومت می‌خواهد؛ ولی در نظر مردم عادی جنبه منفی دارد؛ زیرا معنای آن از خود دفاع نکردن و تسلیم حوادث شدن (است) که مظهر بی‌ارادگی و سستی است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۵). در قرآن کریم با اصطلاح صبر به مفهوم مقاومت و ایستادگی اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰)؛ ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خداترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید.

همچنین قرآن کریم، رمز پیروزی و شرط پیشوایی و امامت را در بنی اسرائیل یقین به آیات الهی، صبر، استقامت و شکیبایی می‌داند: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقِنُونَ» (سجده: ۲۴)؛ و از آنها امامان و پیشوایی قرار دادیم، که به فرمان ما امر هدایت خلق خدا را برعهده گرفتند؛ زیرا آنها شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند.

## ۲. مفهوم مصیبت

مصیبت در نگاه عرف به معنای مرگ و از دست دادن عزیزان است؛ اما در معنای حقیقی آن، هر بلیه و گرفتاری است که به انسان اصابت کند، گویی که او را قصد کرده است (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ حسنی واعظ، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۱).

در قرآن نیز به مفهوم مصیبت اشاره شده است: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶). منظور از مصیبت در زمین، قحطی و کاستی در میوه‌ها و در نفوس آدمی، بیماری و از دست دادن فرزندان و... می‌باشد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۵۰). در محضر رسول خدا ﷺ بودیم که چراغی خاموش شد و ایشان فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ». گفتیم: یا رسول‌الله این نیز مصیبت باشد؟ فرمودند: هر چه فرد را آرزد کند، مصیبت باشد (چرخانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۹).

قرآن منشأ مصیبت را برای عده‌ای این‌گونه بیان می‌نماید: هیچ

تشنگی را تحمل نمودند، چند سال بعد مادر بزرگوار خود و در همان سال عمومی پیامبر ﷺ حضرت ابوطالب را نیز از دست دادند. بعد از این حوادث، آزار و اذیت کفار قریش به اوج خود رسید، پیامبر ﷺ به مدینه هجرت نمودند. حضرت زهرا ﷺ در تمام این حوادث یار و همراه پدر بزرگوارشان بودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴۰؛ ج ۸، ص ۳۳۸).

حضرت زهرا ﷺ زمانی که توانایی برای حضور در جنگ را پیدا کرده بودند، پیامبر ﷺ را همراهی می کردند و به مداوای زخمی ها می پرداختند و شاهد درد و رنج های پیامبر ﷺ بودند، تمام این مصائب را با همراهی پدر، با صبر و تحمل پشت سر گذاشتند.

حضرت زهرا ﷺ بعد از ازدواج نیز با مصائبی روبه رو بودند؛ از آن جمله، زمانی که دو پسرشان بیمار شدند، برای سلامتی آن دو عزیز نذر کردند و سه روز روزه گرفتند؛ و در این سه روز غذایی که برای افطاری تهیه کرده بودند را به مسکین، یتیم و اسیر که به درب خانه شان آمده بودند، بخشیدند و خداوند متعال، آیات ۲۲-۵ سوره «دھر» را در شأن ایشان نازل فرمود که در آیه ۱۲ می فرماید: در مقابل صبر آنها بهشت و جامه بهشتی به آنان عطاء شد.

همان گونه که بیان شد، حضرت زهرا ﷺ مصائب فراوانی را با همراهی پدر تحمل کردند، تا زمانی که بیماری پیامبر ﷺ شدت گرفت و لحظات جان سپردن ایشان فرا رسید، پیامبر ﷺ به شدت گریستند و در جواب سؤال از علت آن، فرمودند: از ظلم هایی که بعد از من بر اهل بیتم وارد می شود، ناراحت هستم. حضرت زهرا ﷺ نیز شروع به گریستن کردند و در جواب پیامبر فرمودند: گریه من از فراق و جدایی شماست (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۸). با وجود صبوری، در تمامی این مراحل، ادامه زندگی ایشان نیز با مصائبی همراه است که در برخی مراحل، موارد مشکوک نقض صبر مشاهده می شود.

#### ۵. موارد مشکوک نقض صبر در سیره حضرت زهرا ﷺ

در بررسی زندگانی حضرت زهرا ﷺ با مواردی روبه رو می شویم که ممکن است در نگاه اول نشانه بی صبوری ایشان باشد. این در حالی است که «صابره» از القاب آن حضرت است و در زیارت ایشان که از امام باقر ﷺ نقل شده است، ایشان با همین لقب معرفی شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۰). در این بخش از مقاله می کوشیم، موارد مزبور را دسته بندی کرده، پس از تبیین هر کدام، سازگاری آنها را با مقام صبر ایشان تحلیل و بررسی کنیم:

مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد، مگر اینکه همه آنها، قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است. «ما أصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حدید: ۲۲). باید به این نکته توجه کرد که چه بسا گرفتاری ها و مصائب آزمونی الهی است و همان گونه که خداوند وعده داده است، همه انسان ها به طور قطع، آزمایش خواهند شد: «وَلَنَلْبُوَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵). در نتیجه امامان معصوم ﷺ نیز از این امر مستثنا نیستند و مورد آزمایش قرار می گیرند.

#### ۳. صبر بر مصیبت

صبر بر مصیبت یعنی حوادث تلخی که برای انسان - به صورت شخصی و یا عمومی - رخ می دهد، او را از مسیر عادی زندگی خود دور نسازد. امام صادق ﷺ در روایتی اهل صبر را به دو گروه تقسیم می کنند: «فَمَنْ صَبَرَ كُرْهًا وَ لَمْ يَشْكُ إِلَى الْخَلْقِ وَ لَمْ يَجْزَعْ بِهَيْتِكَ سِتْرَهُ فَهُوَ مِنَ الْعَامِّ وَ نَصِيبُهُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَّ عَنْهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (بقره: ۱۷۷). گروه نخست از اهل صبر کسانی هستند که از بلا و مصائبی که دامن گیرشان می شود کراهت داشته و دلخور می گردند؛ اما با وجود این، قرار از کف نداده و زبان به شکوه و شکایت نزد هر کسی نمی گشایند. حضرت این گروه را عوام می نامد و پاداش صبرشان را بشارت های الهی می شمارد: (و بشر الصابرين)؛ گروه دوم کسانی هستند که نه تنها از مصیبت و بلاهای نازله کراهتی نداشته و خم به ابرو نمی آورند؛ بلکه با کمال میل و روی گشاده به استقبالشان رفته و آن را نشانه نظر و لطف الهی به خود می دانند. امام صادق ﷺ این گروه را خواص نامیده و پاداش صبرشان را همراهی حضرت حق با آنها می شمارد: (ان الله مع الصابرين) (شهید ثانی، بی تا، ص ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۵۶؛ مصباح الشریعة، ۱۴۰۰ق، ص ۱۸۶). درباره فواید صبر، روایات فراوانی از معصومان ﷺ آمده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۳).

#### ۴. صبر بر مصیبت در زندگانی حضرت زهرا ﷺ

زندگانی کوتاه حضرت زهرا ﷺ همراه با سختی و مصیبت بود، در زمان کودکی در شعب ابیطالب به محاصره دشمن درآمدند و رنج گرسنگی و

## ۵-۱. گریه

به گواهی تاریخ، حضرت زهرا در زمرة پنج نفری است که در زندگی شان بسیار می‌گریستند (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۱). آن حضرت در مکان‌های مختلف، از جمله خانه خود، قبرستان بقیع - بیت‌الاحزان - (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۵۵)، کنار قبر پیامبر (همان، ج ۲۹، ص ۲۳۳) و قبرستان شهدای احد (همان، ج ۳۶، ص ۲۲۶) گریه می‌کردند.

براساس روایات، حضرت زهرا آن قدر می‌گریستند که اهل سقیفه از گریه شبانه‌روزی ایشان ناراحت شدند و خدمت امیرمؤمنان علی رفتند و از ایشان تقاضا کردند که حضرت زهرا یا شب گریه کند یا روز. امیرمؤمنان این موضوع را با حضرت زهرا در میان گذاشت. حضرت فرمودند: من چندان در میان این مردم نخواهم ماند. من شب و روز گریه خواهم کرد تا به پدرم ملحق شوم. امیرمؤمنان خارج از شهر در بقیع اتاقی برای ایشان ساختند که بیت‌الاحزان نام گرفت (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹۴-۷۹۶؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۷۷-۱۷۸).

براساس برخی روایات، وقتی پیامبر خدا از دنیا رحلت فرمود، بلال از اذان خودداری کرد. روزی به درخواست حضرت زهرا مشغول گفتن اذان شد؛ هنگامی که بلال دو مرتبه تکبیر گفت، حضرت زهرا به یاد روزگار پدرش افتاد و نتوانست از گریه خودداری کند و زمانی که بلال گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله»، حضرت زهرا صیحه‌ای زد و غش کرد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۱؛ جزائری، ۱۳۸۱، ص ۷۲۷؛ قضائی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۸). شواهد دیگری نیز بر گریه‌های فراوان آن حضرت در سوگ پدرشان وجود دارد (این شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۴۲) که ممکن است با صابره بودن ایشان ناسازگار به نظر آید؛ اما با توجه به تواتر تاریخی آن، به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

## ۵-۲. نفرین و یا قصد آن

یکی دیگر از موارد مشکوک نقض صبر، نفرین حضرت زهرا است. به راستی اگر ایشان صبور بودند، چرا گاه قصد نفرین داشتند و گاه برخی را نفرین کردند؟ براساس گزارش‌های تاریخی و روایی، این گونه موارد را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

## ۵-۲-۱. نفرین بر گروه خاص

براساس گزارش‌های تاریخی، هنگامی که به زور می‌خواستند از امیرمؤمنان علی بیعت بگیرند، ایشان را دست بسته از خانه بیرون بردند و به مقام ولایت توهین نمودند. در چنین موقعیتی حضرت زهرا قصد نفرین محاصره‌کنندگان امیرمؤمنان را داشتند (این شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰).

## ۵-۲-۲. نفرین بر فرد خاص

حضرت زهرا آشکارا، موضع خود را در برابر غصب فدک و خلافت اعلام نموده و فرمودند: «لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيْهَا» (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۳۵۸)؛ به خدا سوگند، من در هر نمازی تو را نفرین می‌کنم.

## ۵-۳. درخواست مرگ

حضرت زهرا بعد از شهادت پدر، مرگ خویش را آرزو داشته و از خداوند متعال آرزوی مرگ می‌کرده است. پیامبر اسلام به اصحاب خویش فرموده بودند: دخترم آنچنان در امواج بلاها و مصیبت‌ها، غمناک و نگران می‌شود که دست به دعا برمی‌دارد، اظهار سیری از زندگی کرده و پیوستن به من را از خداوند می‌طلبد (طبری املی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۳۹؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۱۴). همچنین آن گونه که از خود حضرت زهرا نقل شده است، ایشان از خداوند متعال خواسته است که زودتر از این دنیا برود (این شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۳۳؛ ج ۴۳، ص ۱۷۷).

## ۵-۴. شکوه

گاه برخی انسان‌ها هنگام رخ دادن حادثه‌ای ناگوار لب به شکایت می‌کشایند، اما انسان صبور، اهل شکایت نیست. شکوه‌های حضرت زهرا ممکن است این پندار را تقویت کند که ایشان اهل صبر نبوده است. برخی شواهد روایی شکوه‌های آن حضرت را می‌توان بدین شرح دسته‌بندی کرد:

۱. روایاتی که بیانگر اصل شکایت بردن نزد خداوند متعال است و به متعلق شکایت اشاره‌ای نشده است. برای نمونه، در روایتی،

درباره شکوه حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> به خداوند متعال این گونه آمده است: «إِنَّ فَاطِمَةَ... مِنْ دُعَائِهَا فِي شَكْوَاهَا يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَأَعْنِيْ إِلَهُمَّ زَحْزَحْنِيْ عَنِ النَّارِ وَادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَالْحَقْنِي بِأَيِّ مُحَمَّدٍ<sup>ؐ</sup>» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۲۱۷)؛ فاطمه در دعا و شکوه خود می فرمودند: یا حی یا قیوم، به رحمت تو پناه می آورم. پس، به فریادم برس! خداوند! من را از آتش رهایی بخش و در بهشت داخل فرما و من را به پدرم محمد<sup>ؐ</sup> ملحق نما.

۲. روایاتی که متعلق شکایت نیز در آنها بیان شده است. برای نمونه به برخی شواهد این دسته از روایات اشاره می کنیم:

#### ۱-۵۴. شکایت از غاصبان خلافت

هنگامی که عمر و ابوبکر در زمان بیماری حضرت فاطمه زهرا<sup>ؑ</sup> به ملاقات ایشان رفتند، حضرت از آنان روی برگرداند. آن دو سلام کردند و گفتند: از ما راضی باشید. حضرت فرمود: شما را به خدا قسم می دهم، آیا از پیامبر<sup>ؐ</sup> نشنیدید که می فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۶؛ جزائری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۳۴۱ و ۴۵۰؛ ج ۸، ص ۱۱۵ و ۵۸۵)؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند من را اذیت کرده است و هر کس من را اذیت کند، خدا را اذیت کرده است؟ گفتند: آری. حضرت دستها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «خدا و فرشتگانش را گواه می گیرم که مرا به خشم آوردید و مرا راضی نگه نداشتید. در صورت دیدار پیامبر، از شما شکایت خواهم کرد» (ابن طاووس، ۱۳۷۴، ص ۳۸۸).

#### ۲-۵۴. شکایت از غصب حقشان

حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> از اینکه حق ولایت را از ولی خدا گرفته بودند، ناراحت بود و این گونه با خدا نجوا کرد: «خدایا! به سویی تو در اندوه از دست دادن پیامبرت، فرستاده و برگزیده ات، از رویگردانی امتش از ما و اینکه مانع حق ما شدند شکایت می کنیم؛ همان حق (ولایت و رهبری) که در قرآن کریم بر پیامبرت نازل فرمودی» (بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۳۹۱).

#### ۳-۵۴. شکایت از فقدان واسطه فیض

حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> وجود پیامبر<sup>ؐ</sup> را واسطه فیض می دانستند و در سوگ ایشان این گونه شکوه می کردند: «هرگاه شوق من به تو افزون

شود، گریه کنان به زیارت قبر تو می شتابم، نوحه می خوانم و شکوه می کنم، با اینکه تو پاسخ مرا نمی دهی. تو همان ماه شب چهارده و نوری بودی که موجودات از نور آن بهره مند می شدند؛ از طرف خداوند با عزت کتبی به تو نازل می گردید. جبرئیل که روح القدس است به زیارت ما می آمد؛ ولی اکنون از نظر ما غایب شده، کلیه اخبار آسمانی بر ما پوشیده و نامعلوم است» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۶۱. نیز ر.ک: بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۳۴).

تاکنون چهار مورد از مهم ترین موارد مشکوک نقض صبر در سیره حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> را برشمردیم. در ادامه می کوشیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا موارد مزبور با صبر ایشان منافات دارد؟ پاسخها را به دو دسته مشترک و اختصاصی تقسیم کرده ایم. پاسخ مشترک، پاسخی برای همه موارد نقض است.

#### ۶. پاسخ مشترک

صبر بر مصیبت، خویشنداری و خودداری از بی تابی و جزع و فزع در برابر حوادث در حوزه اختیار و انتخاب انسان است. بنابراین باید بینیم خداوند متعال از انسان چه خواسته و چه تکلیفی را در هر موقعیتی بر عهده اش گذاشته است. همان گونه که توضیح دادیم، صبر به معنای دست روی دست گذاشتن و خودداری از هرگونه اقدام برای رفع بلا نیست؛ بلکه تلاش برای تحمل و رفع بلا و مصیبت نیز از وظایفی است که بر عهده انسان گذاشته شده است. پیامبر اکرم<sup>ؐ</sup> درباره نشانه های انسان صابر این گونه می فرماید: «انسان صابر سه نشانه دارد: اول آنکه سستی نمی کند، دوم آنکه دل تنگی نمی کند و سوم آنکه از پروردگارش شکوه نمی کند؛ زیرا اگر سستی کند، حق را تباه می کند و اگر دل تنگی کند، شکر او را به جا نیاورد و اگر شکوه کند، به یقین پروردگارش را نافرمانی کند (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۹۸).

با تأمل در سیره حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> می توان دریافت که ایشان هرگز سستی به خود راه ندادند و در مسیر حق، لحظه ای درنگ نمودند، بلکه تمام تلاش خود را برای بیداری مردم انجام دادند تا اسلام به فراموشی سپرده نشود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۸-۹۷). حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> به تمام تقدیرات الهی راضی بودند و هرگز فرمودند چرا مصائب باید برای ایشان اتفاق بیفتد. گفتنی است که مقام صبر با تضرع و درخواست به درگاه خداوند تنافی ندارد. زمانی که بر حضرت

ج ۲، ص ۵۵). طبیعی است که معصومان نیز دارای احساس و عواطف هستند؛ بلکه با توجه به تکامل آنها، احساس و عواطفشان از ما نیز قوی تر است. بنابراین، گریه در فقدان عزیزانشان امری طبیعی است و نشانه بی‌صبری آنها نیست.

گریه افزون بر بُعد احساسی و عاطفی ابعاد دیگری نیز دارد؛ گریه - به‌ویژه گریه‌های مستمر شخصیتی مانند حضرت زهرا - باعث جلب توجه دیگران می‌شود و چه‌بسا قرن‌ها کانون توجه باشد. به هر حال، سر این‌گونه گریه‌ها باید معلوم شود و پیام آن بالاخره به دیگران منتقل خواهد شد. افزون بر این، حضرت زهرا به‌خاطر مصیبت‌هایی که بر جامعه مسلمانان وارد شده بود گریه می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۲۰-۲۳۵) و از باب امر به معروف و نهی از منکر بود؛ تا همه متوجه مصیبت باشند و به انحراف نروند. این گریه‌ها بود که ارباب سیاست زمانه را به ترس و اضطراب واداشت و در پیشبرد اهداف اسلامی نقش مهمی را ایفا کرد. در واقع، اشک، سلاحی در جنگ نرم برای مبارزه سیاسی با غاصبان خلافت بود. به علاوه، گریه که گاه، نشانه مظلومیت است؛ فریادرس می‌طلبد و به‌منزله اتمام حجت برای عالمتو خواهان و حق‌طلبان است. گریه‌های حضرت زهرا معنادار و بهترین ابزار برای ابلاغ مظلومیت اهل‌بیت به جهانیان بود.

## ۷-۲. نفرین

در مورد نفرین بر گروه خاص، باید گفت که هرچند حضرت قصد نفرین داشتند؛ اما نه‌تنها نفرین نکردند، بلکه حتی اگر نفرین هم می‌کردند با اصل صبور بودنشان منافاتی نمی‌داشت و به استناد شواهد زیر، نافرمانی خداوند متعال به حساب نمی‌آمد:

۱. در روایتی متواتر از پیامبر اسلام روایت شده است که فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۴۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۸)؛ هر که من مولای او هستم علی مولای او (و صاحب‌اختیار و امام) اوست. سپس برای موالیان حضرت دعا کرده و دشمنان ایشان را نفرین کرده و فرمودند: «اللَّهُمَّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۸۵؛ طبری املی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۲۴)؛ خدایا دوست بدار هر که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که

ایوب مصائب سختی وارد شد پروردگار خود را صدا زد و از او کمک خواست. با این حال، خداوند او را از صابران دانسته است: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» (ص: ۴۴). در زندگانی حضرت یعقوب نیز مشاهده می‌شود که ایشان سال‌ها در فراق حضرت یوسف گریستند. با این حال، صبر وی «صبر جمیل» دانسته شده است (یوسف: ۱۸ و ۸۳).

مصیبت فراق پیامبر نه‌تنها باعث انزوا و بی‌حرکتی حضرت زهرا نشد، بلکه چنان صبر و مقاومتی در حضرت ایجاد کرد که لحظه‌ای دست از مبارزه برداشت و برای دستیابی به مقام قرب و رضای الهی در مقابل همه ناگواری‌ها استقامت ورزید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۹). خلاصه آنکه، هیچ کدام از موارد مشکوک نقض صبر، گواه نارضایتی حضرت از قضا و قدر الهی نشانه بی‌صبری ایشان نبوده است.

## ۷. پاسخ اختصاصی

افزون بر پاسخ فوق، می‌توان به صورت موردی نیز، برای هر کدام از موارد مشکوک نقض صبر پاسخ‌هایی را ارائه داد که آنها را پاسخ اختصاصی نامیده‌ایم:

### ۷-۱. گریه

اصل گریه‌های طولانی و شدید حضرت زهرا در فراق پدر بزرگوارشان و مصائبی که دشمنان اسلام بر دین وارد کردند، از نظر تاریخی امری مسلم است. از دیدگاه شیعه گریه کردن در غم از دست دادن شخص مؤمن جایز است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸). در ضمن، اسلام مایل است که مردم بر شهید گریه کنند؛ زیرا گریه بر شهید شرکت در حماسه، هماهنگی با روح و حرکت در موج اوست. رابطه شهید با جامعه‌اش دو رابطه است؛ یکی رابطه‌اش با مردمی که اگر زنده و باقی بود، از وجودش بهره‌مند می‌شدند و در حال حاضر از فیض وجودش محروم شده‌اند؛ و دیگر رابطه‌اش با کسانی که زمینه فساد و تباهی را فراهم کرده‌اند و شهید به مبارزه با آنها برخاسته و در دست آنها شهید شده است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۱۹-۱۲۱).

همه ما احساس و عواطف داریم، وقتی به آن خدشه‌ای وارد شود، ناراحت می‌شویم و در مواقعی ناراحتی خود را با گریه نشان می‌دهیم. گریه همیشه با نوعی رقت و هیجان همراه است و براساس روایات، گریه نکردن در برخی موارد نشانه قساوت قلب است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۷۹؛ ورام‌بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق،

نشد و پس از اتمام حجت در روزهای پایانی عمرشان برخی را نفرین کردند. در ضمن گفتیم، صبر یعنی مقاومت و ایستادگی که یکی از معانی ایستادگی در برابر دشمن، رسوا کردن او به شیوه‌های گوناگون است. لعن دشمن یکی از این شیوه‌هاست.

### ۷-۳. درخواست مرگ

انسان در چه صورت می‌تواند آرزوی مرگ کند و آیا او اجازه درخواست مرگ را دارد یا نه؟ برای پاسخ‌گویی دقیق به این سؤال از منظر اسلام باید به روایاتی که در این زمینه از معصومان علیهم‌السلام وارد شده، مراجعه کنیم. در روایتی از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّطٍ وَثِيقٍ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۰۶۸)؛ مرگ را آرزو مکن، مگر به شرط محکم و استوار؛ یعنی آرزوی مرگ هنگامی به‌جاست که بر اثر اطاعت و بندگی و دارا بودن توشه سفر آخرت یقین داشته باشی، سرنوشت تو پس از مرگ، از این زندگانی بهتر است و گرنه این آرزوی مردمی است که پایه‌های ایمانشان سست، و از خرد بی‌بهره هستند که توشه آخرت مهیا نکرده، آرزوی مرگ می‌کنند.

آرزوی مرگ از خداوند آرزوی تسریع در رسیدن به لقاءالله است که انسان به‌حدی از کمال عالی انسانی رسیده که مشتاق لقاءالله می‌باشد و مرگ را بهترین تحفه می‌بیند؛ به فرموده امیرمؤمنان علیه‌السلام: «بِأَحْسَنِ حَقِّهِ تَحْفَهُ مَوْمِنٌ مَرِغٌ اسْت» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱۷). به استناد برخی ادله نقلی (جمعه: ۶) درخواست مرگ و آرزوی وصال الهی مخصوص دوستان خدا می‌باشد. *ابن‌بن‌تقلب* و گروهی دیگر می‌گویند: در محضر امام صادق علیه‌السلام نشسته بودیم که حضرت فرمود: «هیچ بنده‌ای شایسته ایمان حقیقی نگردد تا آنکه مرگ نزد او محبوب‌تر از زندگی، بیماری، دوست‌داشتنی‌تر از تندرستی، و کم‌توشه‌گی، بهتر از بی‌نیازی باشد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۲۳۴).

### ۷-۴. شکوه

شکایت کردن به مردم از خدا، به معنای «اعتراض» است، اما نیاز خود را به مؤمن گفتن اعتراض نیست. همان‌گونه که در حدیث امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌خوانیم: «هر که از حاجت و درخواستی پیش مؤمنی گله کند به آن ماند که گله آن را نزد خدا برده است؛ (زیرا

علی را دشمن می‌دارد و یاری کن یاری‌کنندگان علی را و خوار و رسوا کن کسی را که با ایشان درافتد.

۲. در ماجرای سلمان آن زمان که یهودیان او را با شلاق بسیار زدند، به او گفتند چرا سؤال نمی‌کنی از خدا کفایت شرّ ما را از تو؟ جناب سلمان فرمود: زیرا که این سؤال، خلاف صبر است؛ بلکه مهلت و صبر را طلب می‌کنم. گفتند: پس دعا کن که خدا بر ما عذاب نازل کند. سلمان دعا نکرد و گفت: شاید در میان شما کسی باشد که بعدها مسلمان شود. گفتند پس دعا کن عذاب بر کسانی نازل شود که قابل هدایت نیستند. سلمان از خداوند عذابشان را طلبید. تازیانه‌هایشان افعی شد و آنان را بلعید. همزمان با این ماجرا، پیامبر با جمعی در مجلسی نشسته بود، فرمود: ای مسلمانان! خداوند در همین ساعت، برادران سلمان را بر بیست نفر از یهودیان پیروز کرد، برخیزید تا به دیدارش برویم. پس از دیدار سلمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: خدا را سپاس، که در میان امت من کسی را قرار داده است که در صبر و در دعا همچون حضرت نوح علیه‌السلام است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۳۶۹-۳۷۲؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، ۱۴۰۹، ص ۶۸-۷۱).

نفرین حضرت نوح علیه‌السلام از روی خشم و غضب و انتقام‌جویی و کینه‌توزی نبود و نوح مانند افراد کم‌حوصله‌ای نبود که با کوچک‌ترین چیزی از جا در برود و دهان به نفرین بگشاید؛ بلکه بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت به صبر و شکیبایی، خون دل خوردن و بعد از یأس کامل زبان به نفرین گشود. او پس از اتمام حجت بر قومش و در راستای تحقق وعده الهی آنها را نفرین کرد. نفرین حضرت زهرا علیها‌السلام نیز با این بیان کاملاً موجه است.

۳. آیات و روایاتی که برخی را ملعون معرفی می‌کنند نیز شاهدهی بر روایی لعنت بر برخی افراد است. در حدیث دیگری می‌خوانیم که از امیرمؤمنان علیه‌السلام پرسیدند: «مَنْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ إِبْلِيسَ وَ فِرْعَوْنَ...؟» بدترین خلق خدا بعد از ابلیس، فرعون و... کیست؟ امام علیه‌السلام در پاسخ فرمودند: «الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا هُمْ الْمُظْهَرُونَ لِلْأَبْطَالِ الْكَاتِمُونَ لِلْحَقَائِقِ وَ فِيهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ... أَوْلِيكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ...» آنها دانشمندان فاسدند که باطل را اظهار و حق را کتمان می‌کنند و همان‌ها هستند که خداوند بزرگ درباره آنها فرموده: لعن خدا و لعن همه لعنت‌کنندگان بر آنها خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۸۹).

۴. حضرت زهرا علیها‌السلام در نفرین کردن هم صبر کردند. ابتدا طالب حق شدند و در موقعیت‌های گوناگون آن را خواستند؛ ولی مؤثر واقع

مؤمن دوست خداست) (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۲۸۶).

شکایت از خدا مذموم است؛ اما شکایت بردن به خدا، آن هم برای طلب استعانت پسندیده است: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۶)؛ گفت: من از غم و اندوه خود تنها به خدا شکایت می‌برم و از [عنایت] خدا آن می‌دانم که شما نمی‌دانید.

پیامبر اکرم ﷺ نیز زمانی که از جهل مردم و آزار و اذیت‌هایی که از ناحیه مردم به ایشان رسید، ناراحت شدند و با خدای خود این گونه نجوا کردند: «خداوند! ناتوانی و نارسایی خودم و بی‌حرمتی مردم را به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، ای کسی که از همه رحیمان رحیم‌تری، تو پروردگار مستضعفین و پروردگار منی، مرا به که وامی‌گذاری؟ به افراد دوردست که با چهره درهم کشیده با من روبه‌رو شوند؟ یا به دشمنانی که زمام امر مرا به دست‌گیرند؟ پروردگارا! همین اندازه که تو از من خشنود باشی مرا کافی است» (ابن هشام، بی‌تا، ص ۴۲۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۹۷).

حضرت زهرا هیچ‌گاه از تقدیر الهی اظهار نارضایتی و شکایت نکردند و نشانه‌ای از اعتراض به خداوند در سیره آن حضرت دیده نمی‌شود؛ بلکه همواره در مسیر حق استقامت ورزیدند و حتی گریه، نفرین، درخواست مرگ و شکوه‌ها نیز در این مسیر صورت پذیرفته است. از این رو، به حق باید ایشان را الگوی صبر و پایداری دانست.

### نتیجه‌گیری

صبر از آن دسته افعال اخلاقی عام ارزشی است که مطلوبیت آن بالغیر می‌باشد؛ تحمل دشواری‌ها برای دستیابی به قرب الهی ضروری است. در واقع، صبر دارای واقعیت عینی مستقلی نیست؛ بلکه ذهن، آن را از رابطه بین دو پدیده عینی انتزاع می‌کند و پس از سنجش رابطه آنها بر عالم خارج حمل می‌کند. به عبارتی دیگر، به نظر می‌رسد صبر با تحلیل پیش‌گفته از مفاهیم فلسفی است و افزون بر این، رابطه‌اش با هدف نهایی خلقت انسان ضرورت بالقیاس است. از این رو، می‌توان گفت کنش‌های حضرت زهرا ﷺ در برابر حوادث ناگواری که برای ایشان رخ می‌داد همگی در مسیر قرب الهی بوده و به همین دلیل ارزشمند به حساب می‌آید. ایشان در هر برهه زمانی تکلیف خود را به خوبی شناختند و با اختیار خود، شایسته‌ترین تصمیم‌ها را گرفتند و در ضمن به همه حقیقت‌جویان تفسیری صحیح از صبر ارائه کردند.

سیره حضرت زهرا ﷺ نشان‌دهنده تسلیم کامل ایشان در برابر تکالیف الهی از جمله صبر در برابر ناگواری‌هاست. در زندگانی ایشان مواردی که به نظر می‌رسید نشان‌دهنده بی‌صبری ایشان باشد، مانند گریه، نفرین، درخواست مرگ و شکوه، در تمامی آنها صبر، نمود کامل دارد؛ زیرا گریه نشانه رحمت خداست و نشانگر بُعد عاطفی و احساسی تمام افرادی است که دارای رقت قلب می‌باشند. علاوه بر این، گریه‌های مستمر می‌تواند در بردارنده پیام‌های فراوانی باشد و در جنگ نرم به‌عنوان سلاحی تمام‌عیار تلقی شود. نفرین آن حضرت نیز در حق کتمان‌کنندگان حق و دشمنان امیرمؤمنان علی ﷺ و در راستای تحقق وعده الهی بوده است. همچنان که نفرین بر دشمن یک نوع شیوه ایستادگی و مقاومت در برابر اوست. درخواست مرگ توسط سرور بانوان دو جهان، در واقع، آرزوی وصال الهی و از روی یقین بوده است. و بالاخره، شکوه وی از خدا نبود، بلکه به خدا بود که امری پسندیده به‌شمار می‌رود و نشان‌دهنده فقر و نیاز آدمی به خداست. حضرت زهرا ﷺ تمام مصائب را در مسیر قرب الهی تحمل کرد و در این راه استقامت بی‌نظیری از خود نشان داد. از این رو، ایشان الگوی کامل صبر و پایداری برای جهانیان به حساب می‌آید.

.....منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، چ پنجم، تهران، فیض الاسلام.

مصباح الشریعة (منسوب به امام جعفر صادق (ع))، ۱۴۰۰ق، بیروت، اعلمی.

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹ق، تحقیق مدرسه امام مهدی (ع)، قم، مدرسه امام مهدی (ع).

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه.

ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۴، الطرائف، ترجمه داود الهامی، چ دوم، قم، نوید اسلام.

ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چ سوم، بیروت، دارالفکر.

ابن هشام، عبدالملک، بی تا، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقاء و ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلی، بیروت، دارالمعرفه.

بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، ۱۴۱۳ق، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الأقوال مستدرک سیده النساء الی الامام الجواد، تحقیق محمدباقر موحد ابطی اصفهانی، قم، مؤسسه الامام المهدی (ع).

بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۱ق، حلیة الأبرار فی احوال محمد و آله الأطهار (ع)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سیدمحمد رجائی، چ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.

جرجانی، حسین بن روح، ۱۳۷۸، جلاء الأذهان و جلاء الأحران، تهران، دانشگاه تهران.

جزائری، نعمت الله، ۱۴۲۷ق، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، قصص الأنبیاء، ترجمه فاطمه مشایخ، تهران، فرحان.

حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

حسنی واعظ، محمود بن محمد، ۱۳۷۶، تفسیر شریف البلبلی القلاقل، تهران، احیاء کتاب.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.

دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، شریف الرضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۷ق، مفردات الفاظ القرآن الکریم، چ دوم، قم، طلیعه نور.

سلطان عیاش، سلطان محمد بن حیدر، ۱۴۰۸ق، بیان السعادة فی مقامات العبادة، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

شریفی، احمد حسین و حسن یوسفیان، ۱۳۸۸، پژوهشی در عصمت معصومان (ع)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، علل الشرائع، قم، داوری.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۲ق، تفسیر جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

طبری آملی، عمادالدین، ۱۳۸۳ق، بشارة المصطفی لشبیعة المرتضی، چ دوم، نجف، الحیدریه.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، چ سوم، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن موسوی خراسان، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۴ق، الأمالی، قم، دارالتقافه.

عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، الفروق فی اللغة، بیروت، دارالآفاق الجدیده.

قرشی بنای، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قضائی، محمد بن سلامه، ۱۳۶۱، شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم (ع))، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، علمی و فرهنگی.

کبیر مدنی شیرازی، سیدعلیخان، ۱۳۸۴، الطراز الأول و الكنار لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، تحقیق جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

\_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتیاردی، چ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

محقق، فاطمه، ۱۳۹۱، عصمت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن، تحقیق خلیل بخشی زاده، قم، آشیانه مهر.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه و تاریخ به ضمیمه شهید، چ دوازدهم، تهران، صدرا.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، مجموعه آثار، چ هشتم، تهران، صدرا، ج ۲۲.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، التفسیر الکاشف، قم، دار کتاب الاسلامی.

مکی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، بی تا، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، قم، بصیرتی.

نراقی، ملامهدی، ۱۳۷۸، معراج السعادة، چ ششم، قم، هجرت.

ورامین ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، مجموعه ورام، قم، فقیه.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتابچی.